

el-Faraklit

الفراقلة

Resit Razi, Tefsirot- Meras, c. IX,  
s. 277 - 291

Faraklit (veya Paraklit)

Razi, Tefsirot, XXIX, 313.

Faraklit,

Nebhani, Huceeddullah, 113

297.44  
NEB. H

Faraklit \*

el-Asaru'l-bakiye, 11979

Franklit

(1)

## THE PARACLETE, ALMUNHAMANNA AND AHMAD

In an exhaustive article in THE MOSLEM WORLD more than thirty years ago Mr. Bevan Jones, later Principal of the Henry Martyn School of Islamics, called attention to the passage in the *Sīra* of Ibn Hishām, where the Arab historian alludes to the claim put forward by Muslims that the Johannine references to the "Comforter" on the lips of Jesus mean "Muḥammad."<sup>1</sup> Ibn Hishām would seem to have been drawing ultimately on some Syriac Gospel source, for this alone would account for the Syriac appellation of *Almunhamanna*. There was some correspondence over the matter between Mr. Bevan Jones and Professor F. C. Burkitt, who not only mentioned the Palestinian Syriac version as being the only Syriac Ms. where the word occurs, but suggested that Ibn Hishām might have been in touch with one of the monks of St. Catharine's monastery on Mount Sinai. The *Hadīth* in question, however, goes beyond Ibn Hishām, who died A.D. 834, to his predecessor Ibn Ishāq, who had already stated that the "description of Muḥammad" as foretold by Jesus, Son of Mary, occurred in that which "came to him from Allah in the *Injīl* for the people of the *Injīl*." It was one of the things which "Yuhannis," the original disciple, confirmed to them, when he transmitted the *Injīl* to them from the time of Jesus, Son of Mary. The passage in the *Sīra* runs as follows:<sup>2</sup>

"He who hates me hates the Lord (*Arrabb*): and if I had not done in their presence works none before me did, they would not have had sin. But from now they became ungodly, and supposed that they were getting the better of me and of the Lord. But the word which is written in the Law (*Annāmūs*) must be fulfilled: "They hated me gratuitously." So if *Almunhamanna* had come, him whom Allah will send unto you from the Lord (and) the Spirit of Justice (truth) (*qist*) or Holiness (*quds*): he is that which comes forth from the Lord,—he would be a witness to me; and you too because of old you were with me. I have told you about this that you might not be made to stumble."<sup>3</sup>

Ibn Hishām then makes the comment that in Syriac *Almunhamanna* means "Muḥammad" and that in Greek it is *Albaraqlitis*. It is worth noting that in each case he arabizes the foreign name by honoring it with the definite article. Though the first statement would seem philologically incorrect, the second as a transliteration of ὁ παρόκλητος is true. It is the word used in other Syriac versions than

<sup>1</sup> April 1920: "Paraclete or Muhammad." This article should be read in conjunction with the present one. Mr. Bevan Jones's book on *Christianity Explained to Muslims* also treats this matter.

<sup>2</sup> Wüstenfeld's Edition, 150.

<sup>3</sup> cf. Mark 14:27, where the Arabic word used in modern versions is the same as in Ibn Hishām; John 16:3 has a different Arabic word, but the Greek is identical in both cases.

807

ACCADEMIA NAZIONALE DEI LINCEI

ANNO CCCLXVIII - 1971

2275/4

QUADERNO N. 160

PROBLEMI ATTUALI  
DI SCIENZA E DI CULTURA

ATTI DEL CONVEGNO INTERNAZIONALE SUL TEMA:

LA PERSIA NEL MEDIOEVO

(Roma, 31 marzo - 5 aprile 1970)



MADDE YAYIMLANDIKTAN  
SONRA GELEN DOKÜMAN

Türkiye Diyanet Vakfı İslam Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
Dem. No:	2275/4
Tas. No:	

ROMA  
ACCADEMIA NAZIONALE DEI LINCEI  
1971

Faraklit (060051)

I SEDUTA

31 marzo 1970 - ore 16

Presiede il prof. G. E. von Grunebaum

26 Ağustos 2015

HENRY CORBIN

L'IDÉE DU PARACLET EN PHILOSOPHIE IRANIENNE

I. *Status quaestionis*

L'idée du Paraclet fut essentiellement liée en histoire des religions à l'Évangile de Jean, mais certaines découvertes de ces dernières années en ont profondément renouvelé l'étude. C'est ainsi que l'ouvrage que l'on doit à Otto Betz<sup>(1)</sup>, eut le mérite de reprendre à pied-d'oeuvre l'interprétation du thème: textes manichéens coptes, littérature essénienne de Qumran, *corpus* gnostique retrouvé à Nag-Hammadi, autant de découvertes qui, en s'ajoutant au *corpus* des écrits johanniques et à la littérature religieuse juive tardive, invitaient à reprendre, sur des bases nouvelles et élargies, l'étude du thème du Paraclet. Mais les iranologues constateront avec regret que le domaine qui leur est familier, reste absent de ces recherches. La faute en est peut-être à eux d'abord; il leur incombe en effet de préparer au moins les matériaux.

En proposant ici de situer l'idée du Paraclet en « philosophie iranienne », je prends naturellement ce dernier terme en un sens très large, englobant tout ce que peuvent connoter les termes de *falsafa*, *hikmat ilâhîya*, *'irfân*, c'est-à-dire aussi bien la réflexion philosophique des théologiens que celle des théosophes mystiques ou gnostiques, les *'orafâ*. Or, l'idée johannique du Paraclet, sous son double aspect, me semble avoir joué dans les courants les plus représentatifs de la pensée iranienne depuis l'Islam, un rôle essentiel quant à la perspective de leur « philosophie prophétique » (son nom a été connu de nos auteurs sous sa forme grecque directement transcrite en écriture arabe). Double aspect du Paraclet, vient-on de dire. Esprit de vérité, Esprit-Saint envoyé d'en haut (par conséquent un *ἀπόστολος*, lui aussi, un *rasûl*), révélant le sens caché des enseignements prophétiques et guidant dans toute la vérité, il est le « Confortateur », le « Consolateur ». Mais en même temps aussi, et conformément à l'étymologie, c'est un défenseur, un intercesseur (un *advocatus*), mais un intercesseur dont le rôle est celui d'un accusateur, celui qui met en accusation le monde des Ténèbres devant le seuil judiciaire de la puissance divine de Lumière. Or, de même que chez Sohrawardî, le *shaykh al-Ishrâq*, et ses disciples, les *Ishrâqîyûn*, c'est principalement le premier aspect qui s'impose, de même le fait que certains penseurs shî'ites

(1) OTTO BETZ, *Der Paraklet, Fürsprecher im häretischen Spätjudentum, im Johannes Evangelium und in neu gefundenen gnostischen Schriften*. Leiden-Köln 1963.

که درباره اصول اقلیدس و مجسطی است.

منابع: *احیاء الدلائل*، ۸۱؛ *اعیان الشیعه*، ۴۰۶۱۹؛ *تاریخ نظم و نثر در ایران*، ۳۸۶؛ *الذریعه*، زیر عناوین کتابها؛ *ریحانة الادب*، ۹۴۱۷؛ *زندگینامه ریاضیدانان دوره اسلامی*، ۲۰۲؛ *فهرست نسخه‌های خطی فارسی*، تحت شماره‌های عناوین؛ *فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی*؛ *معجم المؤلفین*، ۲۵۸/۱۱. حسن انوشه

**فارسی فسوی**، شیخ ابوالقاسم زید (م ۴۶۷ق) فرزند

علی بن عبدالله فارسی فسوی، از اعظام علمای لغت و نحو. ولادت و نشأت وی در فارس بوده و علوم عربی و نحو و لغت را نزد افاضل علمای فارس فراگرفت و به نحو و لغت روی آورد. یاقوت حنوی (م ۶۲۶ق) در *مُعْجَمُ الْأَدْبَاءِ* می‌نویسد: علوم عربی و نحو را از ابی الحسن پسر خواهر ابی علی فارسی اخذ کرد و از وی نیز روایت می‌کند؛ اما وزیر ابی الحسن علی قفطی (م ۶۴۶ق) در *اِنْبَاءُ الرُّوَاهِ* می‌نویسد: نحو و علوم عربی را از دایی خود ابی علی فارسی (م ۳۷۷ق) فراگرفت. شیخ آقا بزرگ تهرانی در *طبقات اعلام الشيعة* به تفصیل، شرح حال او را آورده است.

فارسی از بلاد فارس راهی عراق گردید و مدت‌ها در عراق از افاضل آن سامان کسب فیض نمود؛ سپس به شام رفت و در حلب مستقر گردید، و کرسی تدریس را از آن خود کرد و طلاب علوم عربی از همه سوی به حوزه درسی وی می‌پیوستند؛ از آن جمله: شریف ابو البرکات عُمَرُ بن ابراهیم زیدی نحوی کوفی، که در رجب ۴۵۵ق از کوفه راهی حلب گردید و به حوزه او پیوست و سال‌ها از محضر وی بهره‌مند گشت؛ سپس به کوفه بازگشته و جماعتی بسیار، کتاب *الایضاح* ابوعلی فارسی را از طریق شریف ابوالبرکات عمر از صاحب ترجمه روایت می‌کنند و همچنین صاحب ترجمه، خود نیز از ابی ذر هزروی و شیخ ابی الحسن بن ابی الحدید دمشقی استماع حدیث نموده است. نیز جد قاضی ابوالفضل عمر بن ابی الحسن دهستانی و ابوالحسن علی بن طاهر نحوی از وی نقل حدیث می‌کنند.

او دارای مؤلفات گرانقدری است که از منابع مهم علوم عربی می‌باشد. مشهورترین آنها: *شرح الايضاح* و *شرح حماسه ابی تمام* می‌باشد. او در سال ۴۶۷ق در طرابلس شام وفات یافت و به خاک سپرده شد.

منابع: *الاعلام*، ۶۱۳؛ *اِنْبَاءُ الرُّوَاهِ* علی آقباؤ الشُّطَاة، ۱۷۱۲؛

*بُحْتِةُ الرُّوَاهِ* فی طبقات الشُّطَاة، ۵۷۳۱۱؛ *رُؤَسَاءُ الْجَمَاعَاتِ*، ۳۲۳۱۳؛ *کشف* -

*الظنون*، ۲۱۲۱۱؛ *بعد، مُعْجَمُ الْأَدْبَاءِ*، ۱۷۶/۱۱؛ *معجم المؤلفین*، ۱۹۰۱۴؛

مطالبی از خود بر آن افزوده است و ظاهراً کتابهای *رساله فی تفسیر الطالیح و آشکایه* که در دارالکتب قاهره نگهداری می‌شود و گزیده *برهان الکفایه* که نسخه‌ای از آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران است با این اثر یکی هستند؛ *اسطرلاب مسطح*؛ *آغاز و انجام به فارسی*، که نسخه‌هایی از آن در کتابخانه‌های دانشگاه تهران، کتابخانه مجلس و کتابخانه آیت الله مرعشی موجود است؛ *حساب القمر به فارسی و عربی*؛ *حل التقوم* به فارسی در اختر شناسی و گاه‌شماری، که پیش از ۹۱۷ق به نام غیاث الدین منصور دشکی نوشته شده و در ۱۳۴۹ش در جلد هفدهم *فرهنگ ایران زمین* به کوشش تقی بینش به چاپ رسیده است؛ *انتخاب حل التقوم* به فارسی، که نسخه‌هایی از آن در برخی کتابخانه‌ها با عناوین دیگر، مانند *منتخب حل التقوم*، *مختصر حل التقوم* نگهداری می‌شود؛ *شرح هیئت قوشچی* به فارسی که در آن بر علاء الدین علی قوشچی (۸۷۹ق) خرده گرفته است؛ *طالع مسائل* به فارسی، که نسخه‌ای از آن در کتابخانه آستان قدس است؛ *طالعنامه* به فارسی که نسخه‌هایی از آن در کتابخانه آستان قدس و در کتابخانه ملی و ملک نگهداری می‌شود؛ *رساله در هیئت به فارسی*، که نسخه‌ای از آن در دارالکتب قاهره است؛ *آداب السلطنة* به فارسی، در آداب پادشاهی و وزارت، که در ۱۳۴۵ش به کوشش ع. فاروقی در نشریه *دانشکده ادبیات اصفهان* به چاپ رسیده است؛ *آسایه العلوم و اصطلاحاتها* که دیباچه‌ای در فضیلت دانش و سودمندیهای آن و آداب تعلیم و تعلم دانش دارد؛ *طبیعه العلوم* به عربی، در تعریف موضوعات علوم و شرح اصطلاحات آن؛ *خلاصه طبیعه العلوم*، *التقاط طبیعه العلوم* به عربی در دانشهای ادبی، تفسیر، تصوف، طریقت، حکمت، اخلاق، ریاضیات و قافیه، *نیس الاطیاء* به فارسی که بخشی از کتابی در پزشکی است و نسخه‌ای از آن در کتابخانه بانکپور نگهداری می‌شود؛ *الزبد فی الصرف* به عربی، در صرف و اشتقاق، که دو نسخه از آن در کتابخانه ملی فارس در شیراز نگهداری می‌شود؛ *معنی صغیر* در نحو، که نسخه‌ای از آن در کتابخانه آستان قدس است؛ *بستان الادب* به عربی، که از دوازده علم عربی، یعنی لغت، صرف، اشتقاق، نحو، معانی، بیان، بدیع، عروض، قافیه، خط، شعر، انشاء، محاضرات و تاریخ سخن می‌گوید؛ *سمت القبله* در فقه به عربی، که از آن به نام *الدائرة الهندیة* نیز یاد می‌شود. این کتاب که نسخه‌هایی از آن در کتابخانه‌های مجلس، مرعشی و آستان قدس نگهداری می‌شود، در شناخت جهت قبله است؛ *تهذیب الاصول* که شاید همان *تفصیر التحریر* باشد؛ *دلیل السائرین* در شناخت فاصله شهرها؛ *صحیفة النور فی الحکمة*